

بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی

عباس بصیری بسیج *

چکیده

اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب از موضوعات جذاب و مناقشه‌برانگیزی است که نظر اندیشمندان جهان اسلام را به خود جلب کرده است. نگاه متفاوتی که در جریان عقل‌گرای اسلامی در جهان عرب نسبت به مسائل جامعه اسلامی و میراث و ارتباط آنها با یکدیگر وجود دارد، نمایان‌گر نوعی تجدیدنظرطلبی در انگاره‌ها و نگرش‌های سنتی است. مصر به‌عنوان یکی از کانون‌های مهم و تأثیرگذار در اندیشه‌ورزی اسلامی همواره مورد توجه بوده است. این کانون بستری برای ظهور اندیشمندان نواندیش و نوگرا - چه با رویکردهای سکولار و چه با رویکردهای دینی - بوده است. حسن حنفی از جمله اندیشمندان اثرگذار مصری است که با تفکر فلسفی به مسائل و دشواری‌های جامعه معاصر خود پرداخته است و در تلاش است تا میان مسائل مبتلابه جامعه مصر و میراث فرهنگی، به‌ویژه دین اسلام پیوند برقرار کرده و برای حل مسائل به گستره متراکم میراث رجوع کند تا هم با ارجاع و هم با تجدید نظر در میراث، اکنون جامعه مصر را به گذشته و تاریخ مصر مرتبط سازد. رویکرد نومعتزلی و عقلانی وی و نیز استفاده از معرفت‌شناسی و روش‌شناسی‌های نوین غربی سرمشقی برای اندیشمندان بعدی شد تا آنها بتوانند مسیر وی را ادامه دهند. در این پژوهش سعی شده است تا با نگاهی اجمالی ابتدا به خاستگاه‌های اندیشه‌ای وی اشاره و بعد با توجه به پروژه فکری و برخی مفاهیم کلیدی مد نظر او، تأملاتی در اندیشه وی انجام شود. هم‌چنین وی در مواجهه با چالش مدرنیته پاسخ‌هایی ارائه می‌کند و به آسیب‌شناسی استعمار و غرب‌گرایی در جامعه خویش می‌پردازد و مفاهیمی همچون «علم الاستغراب» و «اسلام مستنیر» را نیز مطرح می‌سازد. واژه‌های کلیدی: حسن حنفی، نومعتزلی، اسلام‌گرایی، نوگرایی، اسلام مستنیر، علم الاستغراب، التراث، التجدید.

* دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران، گرایش تاریخ اسلام

۱۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

معرفی حسن حنفی

حسن حنفی (۱۹۳۵-) متفکر مصری و استاد دانشگاه قاهره و نماینده جریان چپ اسلامی و علم الاستغراب^۱ (غرب‌شناسی) است. وی در سال ۱۹۵۶م. مدرک کارشناسی خود را در رشته فلسفه از دانشگاه قاهره دریافت کرد. او در سال ۱۹۶۶م. درجه دکترای خود را از دانشگاه سوربن دریافت کرد و از دو رساله برای این مقطع دفاع کرد که آنها را به عربی ترجمه کرده و در سال ۲۰۰۶ با عنوان «تأویل الظاهریات» و «ظاهریات التأویل» انتشار داد. او به‌عنوان استاد میهمان در دانشگاه‌های بلژیک، آمریکا، کویت و مراکش به تدریس پرداخته است. کتاب‌های او به بسیاری از زبان‌های دنیا از جمله انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و فارسی ترجمه شده‌اند. در تعدادی از دانشگاه‌های عربی و در رأس آنها در گروه فلسفه دانشگاه قاهره به تدریس پرداخت. آثار وی در زمینه اندیشه تمدن اسلامی و عربی است. وی به مدت ۱۰ سال برای نگاشتن رساله‌های خود وقت صرف کرد. مدتی نیز به‌عنوان مستشار علمی در دانشگاه ملل متحد واقع در توکیو در خلال سال‌های (۱۹۸۵-۱۹۸۷) منشأ اثر بود. او همچنین نایب رئیس جمعیت فلسفه عربی و دبیرکل جمعیت فلسفی مصر بوده است. وی خود را جزء اعضای مرحله دوم جمعیت اخوان المسلمین دانسته و هم‌شاگردی مرشد سابق آن، مهدی عاکف، در شعبه باب الشعریه خوانده است. نگاه وی در جریان چپ اسلامی تحت تأثیر جریان‌های کمونیستی هم‌دوره خود او بوده است. بسیاری از ترکان، مالزیایی‌ها و اندونزیایی‌ها از افکار و طرح‌های او استفاده کرده‌اند. نکته قابل‌اعتنایی که مربوط به دوران تحصیل او در فرانسه است، آشنایی وی با شخصیت‌هایی همچون علی شریعتی و حسن ترابی است.^۲

از جمله آثار حسن حنفی می‌توان به کتاب‌های «موقفنا من التراث القديم»، «التراث و التجديد»، «من العقیده إلى الثورة»، «حوار الأجيال»، «من النقل إلى الإبداع»، «موسوعة الحضارة العربية الإسلامية»، «مقدمة فی علم الاستغراب»، «فیخته فیلسوف مقاومت»، «فی فکرنا المعاصر»، «فی فکر الغربی المعاصر»، «حوار المشرق و المغرب»، «دراسات اسلامیه»، «الپمین

1. Occidentalism

۲. علی مرشدی‌زاد، «حسن حنفی، زندگی، آثار و دیدگاه‌ها»، رهیافت انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۲، ص ۵۱، ۵۲.

بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی ۱۳

و اليسار في الفكر الديني»، «من النص إلى الواقع»، «من الفناء إلى البقاء»، «من النقل إلى العقل»، «دراسات فلسفيه»، «هموم الفكر و الوطن»، «جمال الدين الافغانى المائويه الاولى»، «نظريه الدوائر الثلاث»، «محمد اقبال فيلسوف الذاتيه»، «حصار الزمن»، «من مانهاتن إلى بغداد»، «جذور التسلّط و آفاق الحرّيه و الحرّبه»، «قضايا معاصره في فكرنا المعاصر»، «مبادئ المنطق»، «ترجمه رساله في اللاهوت و السياسه از اسپينوزا به عربى»، «ترجمه مصادر البصيره الدينيه»، «معنى الحقيقه»، «الاجتهاد الكلامى»، «النهضة في الفكر العربى المعاصر»، «اشكاليه التراث في الفكر العربى المعاصر»، «النظر و العمل و المازق الحضارى العربى و الاسلامى الراهن»، «العالم و الفرد» اشاره کرد. همچنین از حسن حنفی مقالات بسیاری در موضوعاتی که در عناوین کتاب‌های وی نیز مشاهده می‌شود، به نگارش درآمده است. از مهمترین شاگردان وی می‌توان به «نصر حامد ابوزید»، «علی مبروک» و «کریم الصیاد» اشاره کرد.

- زمینه فکری و فرهنگی

هم محیط زندگی حسن حنفی یعنی مصر و هم پاریس و فرانسه به‌عنوان محل تحصیلات عالی او در نوع اندیشه وی تأثیرگذار بوده‌اند. او همانند بسیاری از روشنفکران مسلمان هم‌دوره خود مانند «محمد ارکون»، «علی شریعتی» و «حسن ترابی»، با توجه به بنیان‌های محکم و استوار معرفت‌شناسی و فلسفه‌های اروپایی از آنها متأثر شد. حنفی مانند محمد ارکون، نقد و بازسازی غرب نسبت به قرون وسطی را مدلی برای بازسازی میراث اسلامی دانست. او با تاریخ و تجربه غرب در مواجهه با موضوعات و مسائل خود آشنا شده بود و از سوی دیگر ریشه در شرق و اسلام و میراثی کهن داشت. حنفی می‌توانست با بهره‌گیری از آنچه به لحاظ معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه در غرب آموخته بود، طرح و نقشه‌ای برای سرزمین مسلمان خود داشته باشد. حنفی در پاریس بود که به اهمیت علم اصول فقه به منزله روش فکری و عملی مسلمانان آگاه شد و نخستین رساله خود را به نام «مناهج التأویل فی علم اصول الفقه» در آنجا به نگارش درآورد. او بر اثر آشنایی با اندیشه اروپایی، به‌ویژه مکتب پدیدارشناختی هوسرل، رساله خود را با عنوان «تفسیر الظاهریات» و «الظاهریات التفسیر» در آنجا نوشت و سرانجام با همین رویکرد به تفسیر میراث و علوم اسلامی پرداخت.^۱

۱. نصرالله آقاجانی، «غرب‌شناسی وارونه: نقدی بر غرب‌شناسی حسن حنفی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱، ص ۹۱.

- رابطه حسن حنفی با جریان نومعتزلی

در نیمه نخست قرن بیستم گرایش به خردگرایی و عقلانیت در جهان اسلام جریان ساز می‌شود. برخی اصطلاح «جریان نومعتزلی» را بر این جریان گذارده‌اند که شاید بتوان در حوزه نقد ادبی مؤسس آن را امین الخولی دانست.^۱ می‌توان حسن حنفی را نیز یکی از برجسته‌ترین نومعتزلیان مصر در قرن بیستم به شمار آورد. جریان نومعتزلی ادامه جریان نواندیشی دینی ای است که با سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده آغاز شد و بالیدن گرفت. حسن حنفی نیز خود را پیرو اسدآبادی معرفی می‌کند. وی چپ اسلامی که در واقع التقاط و تلفیقی از اسلام و چپ‌گرایی است را کامل‌کننده جریان اصلاح دینی او شمرده و نوشته‌های خود را ادامه مجله «عروة الوثقی» می‌داند. در طول زندگی حسن حنفی حوادث و مسائل سیاسی مهمی در مصر رخ داده‌اند که بی‌شک در اندیشه وی تأثیرگذار بوده‌اند. این رویدادها عبارتند از استقلال مصر از انگلستان در ۱۹۲۳م. میلادی، انقلاب ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲م. و قدرت‌گیری جمال عبدالناصر، نظام سوسیالیستی دوره ناصر، جنگ‌های اعراب و اسرائیل، سیاست اقتصادی درب‌های باز دوران انور سادات و گرایش و وابستگی سیاسی به آمریکا در این دوره و دوران پس از او یعنی دوران حسنی مبارک. او از سال ۱۹۶۷م. و شکست اعراب از اسرائیل با طرح موضوعاتی در حوزه‌های ایدئولوژی و سیاست، نماینده و سخنگوی چپ اسلامی در کشورهای عربی نام گرفت. حسن حنفی به‌عنوان شاگرد «احمد خلف الله»، در میان نومعتزلیان کسی است که به گردآوری و بررسی آثار کلامی در یک نظام منسجم پرداخته است؛ بنابراین می‌توان نظرات او را به‌عنوان نماینده معتزله جدید در مقایسه با آراء قاضی عبدالجبار همدانی به‌عنوان نماینده معتزلیان متقدم قرار داد.^۲

- نومعتزلی‌گرایی و مشکله مدرنیته و تمدن جدید غرب

نومعتزلیانی که گرایش کلامی داشتند علاوه بر مبانی معتزله از روش‌های جدیدی که در علوم

۱. نک: احمد محمد سالم، الإسلام العقلانی تجدید الفكر الدینی عند أمین الخولی، القاهرة: رویه للنشر و التوزیع، ۲۰۰۹م.

۲. سعیده غروی، «معرفی معتزلیان معاصر»، حکمت سنیوی، بهار و تابستان ۱۳۸۳، شماره ۲۴ و ۲۵، ص ۱۲۲؛ غلامرضا ظریفیان، سیده لیلا تقوی سنگدهی، «بررسی تطبیقی آرای سید جمال الدین اسدآبادی و حسن حنفی درباره غرب»، جستارهای تاریخی: بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره ۱، ص ۶۱.

بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی ۱۵

انسانی غربی مطرح شده است، بهره برده‌اند؛ آشنایی با غرب زمینه را برای آشنایی مسلمانان با پیشرفت‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی فراهم ساخت. همین مواجهه و شناخت بود که زمینه پرسش‌گری و طرح مسأله را برای مسلمانان مهیا کرد. مهمترین پرسشی که برای آنان شکل گرفت علت‌شناسی پیشرفت غرب و عقب‌ماندگی مسلمانان بود؛ پرسشی که برخی از مستشرقین در پاسخ به آن اسلام را عامل عقب‌ماندگی معرفی کردند. به‌عنوان مثال «ارنست رنان» دین را عامل این انحطاط و عقب‌ماندگی می‌دانست و بر عدم تناسب و تلازم میان علم و دین باور داشت. وی با تجربه غرب و دین‌گزینی غربی‌ها علت پیشرفت غرب را کنار گذاردن دین می‌دانست.^۱ می‌توان پاسخ‌های اندیشمندان جهان اسلام را به پرسش از عقب‌ماندگی در سه گروه دسته‌بندی کرد:

- ۱- گروهی هم‌نوا با متفکران غربی از جنس ارنست رنان اسلام و میراث آن را مایه بحران می‌دانستند و راهکار گریز از این بحران را کنار گذاردن اسلام می‌دانستند.
- ۲- گروه دیگر که محافظه‌کار و خواهان حفظ وضع موجود و موسوم به سلفی بودند، به شدت در پی حفظ میراث و سنت به همان شکلی که به آنها رسیده بود، بودند.
- ۳- گروه سوم نیز از نوسازی میراث دینی سخن گفتند. آنان در پی ارائه تفسیری نوین بنا بر مقتضیات و ملزومات زمان بودند.

می‌توان نومعتزلیان را در دسته سوم قرار داد که دغدغه اصلی آنان یافتن عوامل پیشروی و بازسازی دنیای اسلام بود. مکتب اعتزال در برابر اشعری‌گری قرار داشت و در طول تاریخ این دو جریان کلامی در مقابل هم قرار داشتند. معتزلیان جدید تداوم گرایش اشعری‌گری را که مبتنی بر فهم‌های نادرست و تفاسیر غلط بود، موجب عقب‌ماندگی مسلمانان می‌دانستند. اشعری‌گری گرایش به جبرگرایی را در میان مسلمانان ترویج می‌کند؛ درحالی‌که معتزله قائل به اختیار است؛ بنابراین با حاکم شدن گفتمان اعتزالی و جدی گرفته شدن اختیار و کنار نهادن تقدیرگرایی افراطی، مسلمانان می‌توانند در مسیر رشد قرار بگیرند.

با توجه به نکات مذکور دو عامل مهم در شکل‌گیری مکتب نومعتزله را باید اینگونه مطرح کرد:
- پاسخ به شبهات مستشرقان در مورد معرفی اسلام به‌عنوان عامل عقب‌ماندگی مسلمانان؛

۱. جواد گلی، حسن یوسفیان، «جریان‌شناسی نومعتزله»، معرفت کلامی: پاییز ۱۳۸۹، شماره ۳، ص ۱۱۴.

- بازسازی اندیشه اسلامی با احیای آرای معتزله به منظور ایجاد تحول در جامعه اسلامی. در گذشته نیز بروز مکتب اعتزال از این بابت بود که مسلمانان با افکار خارجی مواجه شده بودند. جریان نومعتزلی هم به دنبال هجوم برخی مستشرقان و متفکران غربی به اسلام شکل گرفت؛ آنان به دنبال معرفی اسلام به عنوان یک دین مترقی بودند.^۱ حسن حنفی در این میان مسلمانان را به عقل‌گرایی دعوت کرده است. زیرا شرایط دوران، روی آوردن به عقل و عقلانیت را ناگزیر ساخته است. تفسیر عقلانی متون دینی از نشانه‌های عقل‌گرایی نومعتزلیان است.^۲ نظر حسن حنفی درباره جریان کلامی معتزله، کوشش برای احیای اعتزال به این معنا نیست که تمام افکار آنان را کورکورانه و از سر تعصب قبول کنیم. از نظر وی ما از معتزله در جریان کلی‌اش و به عنوان حرکتی تاریخی حمایت می‌کنیم و نه از تفصیلات جزئی آن در این یا آن نظریه.

علم‌گرایی از مهمترین مبانی نومعتزلیان است که در آن جدیدترین دستاوردهای علوم بشری را در بررسی آموزه‌های دینی ملاک و معیار قرار می‌دهند و به دنبال ارائه تفسیری از گزاره‌های موجود در قرآن و احادیث نبوی‌اند که با علوم بشری سازگار باشد. حسن حنفی خواستار بازگشت به سنت اسلام به منظور بازسازی و نوسازی علوم اسلامی است؛ از این رو کار خود را بر تطبیق این علوم با مقتضیات زمان متمرکز کرده است. او معتقد به هویت اسلامی و استقلال کامل آن از سنت فرهنگی غربی است. کارهای علمی حنفی را می‌توان در راستای بازسازی سنت، بازاندیشی بنیان اندیشه غرب و نظریه‌پردازی‌های جدید خلاصه کرد.^۳

حنفی بر بهره‌گیری از علوم و فنون غربی پای می‌فشارد؛ با این حال نسبت به جوانب فرهنگی و تمدنی استعمار نو انتقاد می‌کند و تابع این شرط است که بایست واردات فرهنگی غربی را در کنار تراش اسلامی در بوته نقد قرار داد؛ زیرا فرهنگ غرب برخلاف ادعای خود الگویی همه‌گیر و جهان‌شمول نیست و به جغرافیای پیدایش خود مرتبط است.^۴

۱. جوادگلی، حسن یوسفیان، «جریان‌شناسی نومعتزله»، معرفت کلامی: پاییز ۱۳۸۹، شماره ۳، ص ۱۱۳-۱۱۶.

۲. جوادگلی، همان، ص ۱۱۷.

۳. محمدرضا وصفی، نومعتزلیان، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴-۱۳۶ و ۱۵۰-۱۵۲؛ گفتگو با حسن حنفی، «اسلام بزرگترین دین مدرن است»، نامه فرهنگ: تابستان ۱۳۷۵، شماره ۲۲، ص ۱۶۹-۱۷۱.

۴. مهدی پیشوایی، «تجدید نظر در فکر دینی»، مصاحبه با حسن حنفی، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۴، ص ۲۷-۲۹.

بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی ۱۷

در دیدگاه حسن حنفی همان‌گونه که مسلمانان در دوران ترجمه متونی را از زبان‌های یونانی، سریانی و سایر زبان‌ها به عربی برگردان کردند و در این رویه توانستند به تازه‌هایی از علم و دانش دست یابند، در زمانه کنونی و آینده نیز این توانایی را خواهند داشت تا در مواجهه با اندیشه غربی آن را خودی کنند و جایگاه گذشته خود را احیا کنند؛ ضمن آنکه نباید تأثیرات به‌سزای علمی که مسلمانان بر جهان غرب داشته‌اند را نادیده گرفت.^۱

- پروژه التراث و التجدید

حسن حنفی معتقد است باید علوم چهارگانه کلام، فلسفه، تصوف و اصول فقه را به علم واحدی تبدیل کنیم تا مترادف «تمدن» باشد. او نام این علم جدید را که در بردارنده همه علوم است، به نام طرح خود، یعنی «التراث و التجدید» می‌گذارد. غایت اصلی از نظر حنفی این است که بعد از تبدیل علوم اسلامی به علوم انسانی، باید علوم انسانی را به «ایدئولوژی» تبدیل کرد. ابعاد عمده پروژه فکری حسن حنفی را می‌توان اینگونه برشمرد: ۱- بازسازی علوم اسلامی و نقد میراث در پرتو مقتضیات عصر جدید که در این رویکرد به شدت اشعری‌گری و آثار فکری و سیاسی با این صبغه را به نقد می‌کشد؛ ۲- غرب‌شناسی (علم الاستغراب) که در واقع طرح تمدنی اوست و در آن همان نسبت موجود میان سوژه و ابژه در شرق‌شناسی وجود دارد و فقط جای ابژه و سوژه تغییر پیدا کرده است؛ ۳- شناخت واقعیت یا نظریه تفسیر که در آن حنفی به دنبال ارائه نظری محکم درباره واقعیت است؛ بی‌آنکه بر متن تکیه داشته باشد. حنفی در پروژه تجدید تراث اسلامی می‌گوید که کارهایش ناظر بر همین رویکرد است؛ مثلاً درباره علم کلام کتاب «از قصیده تا انقلاب» و در علوم حکمت کتاب «از نقد تا نوآوری» و در ساختار نوین تصوف «از فناء تا بقاء» و «از نص تا واقع» را برای نوسازی بنای علم اصول فقه نوشته است. هدف پروژه خود را ابراز علاقه و دلبستگی به استمرار میراث اسلامی در بستر تاریخ و بالا بردن ارزش و اعتبار اجتهاد است. وی نخستین اولویت را آزادی فکر و اندیشه می‌داند؛ چون هیچ‌کس تمام حقیقت را در اختیار ندارد و اولویت دوم را در بحث و گفتگوی بین خودی‌ها می‌داند.^۲

۱. حسن حنفی، قضایا معاصره فی الفكر الغربی المعاصر، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر، ۱۹۸۲، ص ۱۰-۲۰.

۲. گفتگوی حسن حنفی و مهدی پیشوایی، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام: خرداد ۱۳۷۵، سال ۳۶، شماره ۳، ص ۲۵-۳۰؛ حسن حنفی، «جدول الثوابت و المتغیرات فی الفكر الإسلامی»، التسامح، شتاء ۱۴۲۷ق، العدد ۱۳، ص ۱۲.

می‌توان گفت پروژه «التراث و التجديد» حسن حنفی بر پایه سه ضلع شکل گرفته است: بخش اول به جایگاه میراث سنتی مربوط می‌شود؛ یعنی آنچه از گذشته جامعه بازمانده است. بخش دوم مربوط به نوع مواجهه با تمدن و فرهنگ و میراث غربی است. بخش سوم نظریه‌پردازی مستقیم در خصوص واقعیت‌های خارجی امت عرب مسلمان است. به همین جهت حنفی آثار خود را در سه حوزه تألیف نمود: حوزه بازسازی یا تجدید در میراث اسلامی، حوزه غرب‌شناسی و حوزه بازشناسی مسائل مربوط به واقعیت معاصر مسلمین.^۱

یکی از تفاوت‌های پروژه «التراث و التجديد» با دیگر پروژه‌های معاصر عرب این است که این پروژه، شیوه غربی را الگوی خود قرار نداده تا میراث قدیم را براساس آن خوانش کند و از این جهت با پروژه مارکسیسم عربی (عبدالله العروى)، شخصیت‌باوری اسلامی (حبابی)، ساختارگرایی عربی (جابری)، پدیدارشناسی عربی (ادونیس)، آگزیستانسیالیسم عربی (بدوی و زکریا ابراهیم) و واقع‌گرایی عربی (زکی نجیب محمود) و ... متفاوت است. در تمام این پروژه‌ها، روش بازسازی و نواندیشی برگرفته از خارج است که متفکر، شیوه یا مکتبی از اندیشه غرب را بنا به سلیقه و خواست خویش الگو قرار می‌دهد و سپس میراثش را با توجه به این معیار جدید بازسازی و بازخوانی می‌کند.

وی در این باره می‌نویسد: «تمایز پروژه ما این است که بر بازسازی و نوخوانی از درون بدون احساس نقص در برابر غرب و قرائت میراث از خلال خود میراث مبتنی است. سیاست طهطاوی و عقلا نیت علمی شبلی شمیل، جملگی راه نوسازی و الگوی پیشرفت خود را در آیینه دیگری می‌دیده است. درحالی‌که اندیشه اسلامی در روزگاران گذشته توانسته است تا از تمدن‌های دیگر بهره‌گیرد و بی آن که هویت خویش را از دست بدهد، به نقد آن دیگری (غرب) پرداخته است. پس غرب‌شناسی با تأکید بر شخصیت من به دنبال گرفتن موضعی انتقادی در برابر فرهنگ دیگری و لحاظ آن به‌عنوان موضوع مطالعه است.»

حنفی با بررسی میراث این نتیجه را می‌گیرد که محتوای فقه و اصول فقه گذشته، فلسفه و کلام، تصوف و عرفان هیچ‌یک تناسبی با مسائل روز ندارند. از این‌رو باید در تناسب با انسان معاصر و خطراتی که تمدن اسلامی از درون و برون با آنها مواجه است، تعریف شوند و انسان

۱. علی حرب، «حسن حنفی مستغرباً»، منبر الحوار: صیف ۱۹۹۳م، العدد ۲۹، ص ۸۶-۸۸.

بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی ۱۹

محوریت یابد؛ بنابراین او به تبدیل میراث به علوم انسانی می‌اندیشد. او معتقد است که کلام، فلسفه، تصوف و اصول فقه باید مرادف با «تمدن» فرض شوند و می‌توان تمام آن را «تراث» نام نهاد. حال باید در دوران جدید با عقل این میراث را به علوم انسانی بدل ساخت. از نظر او می‌توان اصول فقه را به «روش‌شناسی»، فقه را به اقتصاد، حقوق و سیاست، و تصوف را به روان‌شناسی و اخلاق مبدل ساخت. همچنین می‌توان از حدیث‌شناسی به علم نقد تاریخی رسید. اما این تبدیل را در کلام و فلسفه مشکل می‌داند. غایت فکر و نظر او تبدیل علوم اسلامی به علوم انسانی و تبدیل علوم انسانی جدید به «ایدئولوژی» است. با این تبدل می‌توان پاسخ‌گوی مسائل عصری بود؛ زیرا ایدئولوژی صرفاً نظری نیست، بلکه مرکبی از علم نظری و عملی است.

در نوع برخورد حسن حنفی با میراث می‌توان نوع مواجهه وی با حدیث را مورد نظر قرار داد. حسن حنفی در باب حدیث از روش‌های نوین علوم انسانی و اجتماعی برای نقد سند و متن حدیث نبوی با تکیه بر سه رویکرد جامعه‌شناختی، تاریخی و ادبی استفاده می‌کند؛ وی قصد دارد تا «قالب‌ها» و «انواع ادبی» حدیث را بازنماید و در این باب از انواع ادبی، نقل مستقیم، روایت، گفتگو، پرسش و پاسخ و بهره‌گیری از زبان اشاره یاد کرده است. از «تاریخی بودن شکل و مضمون حدیث» بحث می‌کند تا ثابت کند که شکل (ساختار و خطاب) حدیث، تابع قوانین و عوارض نقل شفاهی است و مضمون حدیث نیز مرتبط با عصر صدور آن و شرایط، عادات، سنن و اقتضائات آن روزگار است^۱:

«تاریخی بودن به معنای [پذیرفتن راهیابی] خطاهای تاریخی به نام‌های اعلام، تواریخ و [بحث از] ظرفیت تصویر متن برای وقوع رویدادها در زمان و مکان نیست؛ زیرا اینها همان وضع تاریخی یا نظریه «صدق و کذب اخبار» در نزد قدماست. تاریخی بودن در خطاب یعنی ساختار، فرمانبر نقل شفاهی و عوارضی مانند افزایش و کاهش است که در آن وارد می‌شود. تاریخی بودن در مضمون نیز به معنای ارتباط موضوع حدیث با روزگار آن و با عادات کهن اعراب است؛ به رغم اینکه روزگاران و عادات دگرگون می‌شوند»^۲.

۱. حسن حنفی، «از نقد سند تا نقد متن (۳)»، ترجمه سید محمد حسین روحانی، علوم حدیث: پاییز ۱۳۷۹،

شماره ۱۷، صص ۲ و ۳.

۲. همان، ص ۳.

آوردن چند حدیث با اشکال مختلف علی‌رغم مضمون یکسان از نشانه‌های آگاهی گذشتگان از نقد متن است. اساساً شکل‌گیری علم مصطلح الحدیث برای تصحیح احادیث و روایاتی است که امکان نقصان و زیادت در آنها وجود داشته است و در کنار آن پدید آمدن علم جرح و تعدیل برای ضبط گونه صحیح حدیث بوده است. از نظر حسن حنفی محدثان می‌توانند از شیوه‌های مورد استفاده گذشتگان بهره ببرند تا قوانین و قواعدی را برای اختلاف ساختارها در روایات شفاهی، به‌ویژه از نظر نقصان و زیادت، پایه‌ریزی کنند. روایت همواره آستن دخیل و تصرف از سوی روایان بوده است؛ زیرا حافظه انسان علاوه بر شنیدن و ضبط، تأویلگر و دارای ابتکار نیز هست و از این طریق تجارب و انگیزه‌های خود را در حدیث وارد می‌کند.^۱

هر حدیثی دارای هسته‌ای نخستین است که در همه اشکال و ساختارها تکرار می‌شود و این، حد نزدیک حدیث به یقین است. در طول زمان زیادت‌ها پیرامون این هسته شکل می‌گیرند؛ چه از نظر شرح و چه از نظر اضافات، که انگیزه‌ها و درگیری‌ها در این زمینه موثر بوده‌اند؛ بنابراین توصیه حسن حنفی، چاپ‌های انتقادی تازه از کتب حدیث است تا ساختارهای گوناگون احادیث در ستون‌های متقابل و موازی، مقابله شوند و هسته‌های تکرارشونده بازشناسی شوند؛ از این راه، بنیان حدیث در نگرش کلی همه ساختارها شناخته شود و از تکرار احادیث (بحث او متمرکز بر صحیح بخاری و دیگر صحاح است) جلوگیری شود. او این کار را زمینه‌ای برای روشی جدید در شناخت احادیث موضوعی که تکرار نشده‌اند و بنیاد استواری ندارند می‌داند. حسن حنفی قائل به این است که باید احادیث را در بافت شکل‌گیری و ایراد آنها دید و مقتضیات موجود در بستر را در نظر آورد و نیز در معنای احادیث لزوماً نباید معنای لفظ به لفظ را در نظر گرفت؛ بلکه در بسیاری از موارد بسته به شرایط ایراد سخن و برای رسیدن به معنای اصیل یک کلام باید به تأویل تمسک جست و همواره ظاهر حدیث مناط عمل نیست؛ به این ترتیب می‌توان میان کاربرد احادیث در گذشته و اکنون تفاوت گذارد؛ زیرا لزوماً نباید حدیثی را که در موردی خاص روایت شده است، به امروز تعمیم داد. بنابراین از دید وی همانند نوگرایان مسلمان باید کوشید تا احادیث را منتقح ساخت و آنها را در سیاق تاریخی‌شان قرار داد. او نمونه‌های بسیاری را برگرفته از صحیح بخاری مثال می‌آورد تا

۱. همان، ص ۵-۱۰.

۲۱ بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی

نشان دهد بسیاری از احادیث و روایات جنبه تخصیصی داشته‌اند و و ناظر بر زمان و مکان خاصی هستند و نباید آنها را به همه زمان‌ها و مکان‌ها تعمیم داد. از همین جا است که از نظر وی، بسیاری از موضوعات حدیثی کهنه شده‌اند: احادیث و روایاتی که پیرامون جزیه، غنائم، صید، ذبح شرعی، آداب خوراک، تعدد زوجات، بردگان، کنیزکان و جواری ایراد شده‌اند، در روزگار جدید مدخلیتی ندارند.^۱

علم الاستغراب (غرب‌شناسی)

استشراق (شرق‌شناسی) نگاهی بی‌طرفانه نسبت به شرق نداشت و این موضوع با درهم‌تنیدگی آن با استعمار در ارتباط بود. در حالی که استغراب می‌کوشد تا برعکس شرق‌شناسی حرکتی علمی بر مبنای بی‌طرفی و بدون قصد سیطره‌جویی داشته باشد و غرب را در جایگاه طبیعی خود مطالعه کند. از نظر حسن حنفی مهمترین هدف استغراب، نفی اروپامحوری و بازگرداندن اروپا و غرب به جایگاه تاریخی خود است. بنابراین اسطوره جهانی بودن و الگوی همیشگی بودن غرب فرو می‌ریزد. مسیر رسیدن به فرهنگ غربی، مطالعه تاریخ غرب با دیدی همه‌جانبه است. این مطالعه و بررسی نشان خواهد داد که تمدن غربی تمدنی عام و فراگیر نیست. حسن حنفی به اختصار درباره استغراب سخن گفته و پیش‌فرض‌های مشخصی در این زمینه ارائه نمی‌دهد؛ در حالی که چه بسا هویت و اصالت استغراب به پیش‌فرض‌ها و ویژگی‌های روشی آن وابسته است؛ زیرا در دوره مدرن روشمندی و متدولوژی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. پرسش‌های مهمی که غرب‌شناسی به‌عنوان یک دانش و ساحت معرفتی و چه بسا یک دیسپلین بایست به آنها پاسخ دهد، از این قرار است: جایگاه تراث اسلامی در پروژه استغراب کجاست؟ تراث اسلامی چه نسبتی با هویت ما دارد؟ منظر معرفتی ما نسبت به غرب، بر چه اصول ماهوی و روشی از تراث اسلامی مبتنی است؟ آیا تراث اسلامی را همچون تراث غربی، پدیده‌ای تاریخی و محدود به شرایط محیطی می‌دانیم یا به پدیده‌ای فراتاریخی قائل هستیم؟^۲

۱. همان، ص ۶-۲۲.

۲. نصرالله آقاجانی، «غرب‌شناسی وارونه: نقدی بر غرب‌شناسی حسن حنفی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱، ص ۹۲ و ۹۳؛ ندیم نجدی، اثر الاستشراق فی الفكر العربی المعاصر عند إدوارد سعید، حسن حنفی، عبدالله العروی، بیروت: دار الفارابی، ط ۱، ۲۰۰۵م، ص ۲۳۷.

۲۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

حنفی خود معترف است که غرب‌شناسی (استغراب) دانشی نوین ناظر بر مطالعه غرب، نه از منظر غربی‌ها، بلکه از چشم‌انداز شرق و در نگاه مسلمانان است. غرب‌شناسی به یک معنا مورد توجه خود غربی‌ها نیز بوده است. از منظر خودآگاهی، نگاه به خود و نقد درونی که ناظر بر رهیافتی به نام «آگاهی اروپایی» است، غرب به مطالعه و بررسی خویش مشغول بوده است. البته بایست دید که غرب چگونه بی‌طرفانه به تاریخ و فرهنگ خود از منظر نقد پرداخته است. حسن حنفی تصریح دارد که رسالت مهم غرب‌شناسی، گسستن عقده حقارت تاریخی است که در سنت ما با دیگران (غربی‌ها) وجود داشته است. شرق‌شناسی عقده حقارت را در شرق پدید آورد تا شرقی نیز به فکر این بیفتد که جایگاه سوژه و ابژه در شرق‌شناسی را تغییر دهد تا غرب و غربی‌ها موضوع شناسایی قرار گیرند. فارغ از آنکه چقدر این پروژه موفق خواهد بود، حسن حنفی آن را ابزاری برای بازگشت به خویشتن - حداقل تا زمانی که از سوی غرب تحقیر نشده‌ایم - می‌داند. پس بایست با توجه به مبانی و اصول خویش غرب و تاریخ و فرهنگ آن را واکاوی کرد.^۱

تلاش حسن حنفی در غرب‌شناسی اثبات این نکته است که غرب، اندیشه‌ها و مکاتب آن، در بستر تاریخی و محیطی خاص پدید آمده‌اند. مکاتب غربی نیز یکی پس از دیگری در تداوم هم با قبلیت و بعدیت و یا با هم‌زمانی نسبت به هم رخ نموده‌اند. وی بر این باور است که نوع نگاه ما به غرب باید از «راهی برای نوگرایی» به رویکرد «کاستن غرب» و محدود کردن آن به جایگاه طبیعی‌اش تغییر یابد. بدین ترتیب زمینه اختلافات و نوآوری خودی پدید آید. در این هنگام هر ملتی با توجه به خصائصش به نوگرایی دست خواهد زد. حنفی جامعه غربزده و ترجمه‌زده خود را به نقد می‌کشد. جامعه مصر تولید اندیشه از سوی خود را به کناری نهاده و تبدیل به ماشین ترجمه شده است. انبوهی از آراء و نظریات غیربومی جامعه را در برگرفته‌اند. جامعه تا سطحی از انحطاط پیش رفته است که حتی بایست موضوعات مطالعاتی خود را نیز از غرب طلب کند. حنفی حرکت به سوی نقد را در مسیر «آگاهی تاریخی» می‌داند؛ یعنی مسیری که بایست برای پیشرفت طی کرد و آن تقدم آگاهی تاریخی بر هر چیزی است. وی هر دو ساحت دانش جدید و میراث را میدان‌هایی برای نقد می‌داند. از منظر نقد است که وی به

۱. آقاجانی، همان، ص ۹۱.

۲۳ بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی

این نتیجه می‌رسد که بایست تراث گذشته را سازگار با نیازهای عصر جدید «بازسازی» کرد. کارکرد غرب در اندیشه معاصر این بود که شرق بتواند به جایگاه خود واقف شود. این همان «استغراب معکوس» و مقلوبی است که شرق به جای مشاهده غرب در آینه خود، خود را در آینه غرب می‌بیند. تعابیری مانند «مارکسیسم عربی»، «مادی‌گرایی در فلسفه اسلامی» و «اگزستانسیالیسم در اندیشه عربی» گویای این حقیقت است.^۱

فواید علم استغراب

شاید بتوان برای غرب‌شناسی فوایدی را متصور بود که به آنها اشاره می‌شود: (۱) علم استغراب می‌تواند از جهت وجودی و آنتولوژیک (هستی‌شناسانه) باعث آزادی ما از غرب شود و ذاتی مستقل برای ما خارج از سیطره غرب به ارمغان بیاورد؛ (۲) سیطره بر «آگاهی اروپایی» و دیدن روندی که آن از ابتدا تا پایان داشته است و غرب خود تبدیل به موضوع می‌شود؛ (۳) غرب به مثابه امری تاریخی و نه امری فراتاریخی یا تنها تجربه بشری؛ (۴) بازگرداندن غرب به حدود طبیعی، جغرافیایی و تاریخی خودش. غرب دیگر اسطوره جهانی نیست؛ (۵) گشایش میدان خلاقیت و نوآوری در مقابل ملت‌های غیراروپایی و گسستن پرده‌های ذهنی، ناتوانی و وابستگی به غرب؛ (۶-) بازنویسی تاریخ ملل و تمدن‌ها و نقش هر یک از آنها در پیدایش تمدن غرب. حنفی از «استغراب معکوس» یا وارونه هم یاد می‌کند که در آن مسلمانان خود را در آینه دیگری می‌بینند که دارای آفاتی است: الف) انتخاب یکی از ایسم‌های غربی (اگزستانسیالیسم، اومانسیسم، مارکسیسم، ایدئالیسم و پوزیتیویسم) به مثابه کل غرب نیست و تقلیل دادن تمدن غرب در یکی از اجزایش است؛ ب) مکاتب غرب در یک فضای چالشی نسبت به هم پدید آمده‌اند؛ بنابراین آنها را باید در همان بافتار غرب شناخت تا فلسفه وجودی‌شان منعکس شود؛ ج) با مرکزیت دادن به غرب هویت پیرامون از بین می‌رود؛ پس نمی‌توان تراث اسلامی را براساس تفکر غربی نگریست؛ د) لازمه استغراب معکوس، فشردن کل تراث اسلامی و بازگرداندن آن به بخشی از تراث غربی است و آنگاه چنین ادعا شود که تمدن اسلامی نیز نظیر آنچه که در تراث غرب است، وجود دارد. به نوعی استغراب تمرینی برای «جدال من و دیگری» و برای آزادی فرهنگی، تمدنی و علمی ما از هیمنه بیگانه است.

۱. همان، ص ۹۴، ۹۵.

۲۴ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

سه رویکرد تهاجم، دفاع و گزینش در مواجهه با غرب در میان مسلمانان وجود دارد. حنفی تمدن غرب را تمدنی تاریخی می‌داند و آگاهی آن را نیز آگاهی تاریخی و دارای مراحل تکوینی آغاز، اوج و پایان می‌داند. در مقام غرب‌شناسی در آثار حنفی با اشکال‌های بنیادین اعم از روشی و محتوایی مواجه هستیم. حنفی فقط به لحاظ فلسفی و ناظر بر تاریخ فلسفه غرب به استغراب پرداخته است؛ در حالی که آن تمامیت غرب را نمی‌رساند و این ایراد بر او در برخورد با تراث اسلامی هم موجود است.^۱

حسن حنفی فهم سومی را مطرح می‌سازد: مهمترین اولویت فهم سوم، اولویت آزادی اندیشه است. هیچ‌کس به‌تنهایی صاحب تمام حقیقت نیست؛ باید دوره خائن خواندن و تکفیر کردن پایان یابد. گشوده شدن میدان وسیع برای اجتهاد الزامی است. باید طریق سوم جذابی داشته باشد که مسلمانان برای فرار از دو جبهه دیگر به دامان مارکسیسم و لیبرالیسم و قومیت‌گرایی نیفتند. این همین راه و خط سوم است که مردم را به مسیر نیکو فرا می‌خواند.^۲

تاریخ و آگاهی تاریخی از دیدگاه حسن حنفی

هدف تاریخ تنها شناختِ حوادث گذشته و انباشت معلومات از میان نسخ خطی و کتب دست اول نیست؛ آن‌گونه که در چنگال تاریخی‌گری افتاد؛ چنانچه در دوره‌ای در آلمان و فرانسه این رخداد حادث شد. همچنین تاریخ نباید به تقلیل‌گرایی منجر شود؛ به گونه‌ای که در پژوهش‌های معاصر به چشم می‌خورد که در آن وقایع تاریخی یکی پس از دیگری بدون اینکه معنا و دلالت و قاعده‌ای از آن خارج شود، رصد می‌شوند. در آن مکان بر زمان و نیز گسست بر پیوست غلبه داده می‌شود؛ که شبیه به حولیات‌نگاری است که در آن حوادث، سال به سال بدون اینکه مسیر تاریخ و قصد و غایت آن مد نظر باشد، گزارش می‌شود. کتب طبقات نیز که در آن علماء طبقات مختلف از جمله فقها، صوفیان، متکلمان، فلاسفه، محدثین و مفسرین بدون اینکه در آنها تنش‌ها و چالش‌ها یا مسیر تاریخ و یا تطوّر علم و مبانی آن ذکر شوند، یاد شده است.^۳

۱. همان، صص ۹۶ و ۹۷.

۲. گفتگو با حسن حنفی، «اسلام بزرگترین دین مدرن است»، صص ۱۶۸-۱۷۰.

۳. حسن حنفی، «التاریخ و الوعی بالتاریخ»، صص ۷۹.

۲۵ بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی

تاریخ فقط گزارش رویدادها نیست؛ که گویی ما در موزه تاریخ هستیم؛ بلکه قصد از مطالعه تاریخ همان خودآگاهی اجتماعی است که در خودآگاهی فردی می‌ریزد. آنچه در تاریخ روی داده است، تصاویر پشت سر هم یک فیلم نیست؛ بلکه امر مهم، شناخت مسیر تاریخ و قاعده و قانون آن و روح تاریخ است. در دوران جدید کشمکش تاریخی در غرب بر سر ردّ مفاهیم روح تاریخ است؛ روح ملت که در مسیر تاریخ قرار داشته است. گذشته، سروده‌هایی نیست که برای معاصرین خوانده می‌شود؛ بلکه آن مسیر خودآگاهی اجتماعی است. در خطابه، تاریخ به ادب، شخصیت‌ها به قهرمانان، حوادث به نمونه‌ها و علم به اخلاق تحول می‌یابد.^۱

راهی نیز در این میان برای مطالعه تاریخ وجود دارد که مبتنی بر فلسفه تاریخ است که در آن، بین پژوهش تاریخ و خودآگاهی تاریخی پیوند برقرار می‌شود. درحقیقت خودآگاهی تاریخی است که پژوهش را تمام می‌کند. با همین خودآگاهی تاریخی است که می‌توان بحران‌های جامعه را از سر گذراند. قصد از پژوهش تاریخ رسیدن به خودآگاهی تاریخی است. انسان موجودی تاریخی است که معرفتش به جهان، در تاریخ ریخته شده است. اگر تاریخ در زمان باشد، انسان نیز موجودی زمانمند است که زمان تاریخی در او ریخته شده است. این امر مورد توجه فلاسفه تاریخ، همچون هردر، کانت، لسینگ و ابن خلدون بوده است. اعمار تاریخ همچون دوران‌های عمر انسان است و تاریخ یک طول عمر انسانی دراز و طولانی است. با همین نگرش می‌توان این تعبیر را به کار گرفت که انسان خود، تاریخی خرد و یک خرده تاریخ است. پژوهش تاریخ در غایت خود، بایگانی کردن تاریخ، خارج از آگاهی اجتماعی انسان نیست؛ بلکه باید وسیله تعمیق آگاهی قومی باشد. ولی بررسی‌های تاریخی چیزی جز انباشت گذشته نیست. اکنون، گذشته را از طریق اختیار موضوعات و استنتاج نتایج روشن می‌سازد؛ بنابراین باید میراث مرده گذشته را زنده کرد.^۲

این دو حرکت یعنی خوانش اکنون در گذشته و خوانش گذشته در اکنون، از یکدیگر جدا نیستند؛ هر دو مسیرهای یک حرکت واحد هستند، رفتن و بازگشتن، چیزی که هوسرل آن را

۱. همان، ص ۷۹، ۸۰.

۲. همان، ص ۸۰.

۲۶ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

روش برگشتی-پیشرفتی (regressive-progressive method) نام‌گذاری کرده است. خوانش اکنون در گذشته تجربه زنده‌ای را رقم می‌زند. برای فهم نصّ تاریخی، و خوانش گذشته در اکنون، از رویدادهای تاریخی در اکنون پرده‌برداری می‌شود. پژوهش تاریخ به مورخ اجازه می‌دهد گذشته و اکنون را در مقابل هم قرار بدهد. تاریخ بدون مورخ و مورخ بدون آگاهی تاریخی وجود ندارد. از این جهت است که آگاهی تاریخی شرط اصلی پژوهش تاریخ است.^۱

متفکر دینی از نظر حنفی

حنفی بر وجود سه نوع اندیشمند دینی باور دارد: گروه اول کسانی هستند که غرب را در قالب یک مدل شناسایی می‌کنند. آنها به جای پیروی از سنت‌ها، از غرب پیروی و تقلید می‌کنند که به باور حنفی البته این گروه در اقلیت هستند. گروه دوم، سلفی‌ها و محافظه‌کاران هستند. آنها از سنت‌ها پیروی و ارزش‌های غربی را رد می‌کنند. از نگاه آنها حفظ سنت‌ها نوع خاصی از حفظ هویت است. گروه سوم سعی می‌کنند نوگرا و نوین‌کننده باشند؛ یعنی از سنت به مدرنیته گذر می‌کنند و گاهی این حرکت را از طریق گزینش کردن انجام می‌دهند، یعنی گزینش بخشی از اندیشه غرب که شبیه سنت‌های قدیمی است. البته این روش هم فایده‌ای نداشته است. پس از آن وی نتیجه می‌گیرد که به یک راه حل چهارم نیاز داریم که سنت را در جای خود داشته باشیم؛ نه اینکه بخشی از آن را که شبیه به غرب است، انتخاب کنیم. باید سنت‌ها را به طور کامل با توجه به چالش‌های جدید شکل دهیم. به کسی نیاز داریم که سنت‌های غرب را برگیرد و تاریخچه آن را مطالعه کند؛ اما نه برای تفسیر کردن، بلکه برای به شکل یک دانش (آگاهی/بصیرت) درآوردن و آنگاه عرضه کردن آن. در اندیشه حنفی این طرح، طرحی درازمدت و بنیادی در حل مسائل و بحران‌های دنیای اسلام است. اما در عین حال، طرح کوتاه‌مدتی هم دارد که به ایجاد فضای گفتگو بین جریان‌های موجود در جهان اسلام برای دستیابی به هدف ملی واحد باز می‌گردد.^۲

۱. همان، ص ۸۱.

۲. محمد عماره، «نقد کتب: التراث و التجدید، حسن حنفی»، المسلم المعاصر، محرم، صفر و ربیع الاول، ۱۴۱۶ق، العدد ۷۷، ص ۲۰۹-۲۱۸.

مفهوم اسلام مستنیر

اسلام مستنیر اصطلاحی فراگیر ناظر به نوعی گرایش فکری است که جمع‌کننده میان اسلام و زمان، گذشته و اکنون، اصالت و معاصرت یا تراث و نوگرایی است؛ البته از روی عادت با این تعبیر از آن یاد می‌شود؛ زیرا اسلام بماهو اسلام مستنیر و غیرمستنیر نداشته و حقیقتی واحد است. درواقع منظور از اسلام مستنیر، گرایشی فرهنگی است که در هر عصری در طول تاریخ اسلام موجود بوده است. اسلام مستنیر، اشاره به تفسیری معین از نصوص و کنش برای حرکتی اجتماعی در مقابل حرکت‌های دیگر دارد؛ مانند حالتی که در فرق کلامی معتزله و اشاعره، در مذاهب فقهی و روندهای عقلی و اشراقی، مذاهب صوفیه غالی یا معتدل - که همه آنها به اسلام منسوب هستند - وجود داشت. اسلام مستنیر می‌تواند به منازعات میان دنیاطلبان و دین‌طلبان پایان داده و میان آزادی‌خواهان و محافظه‌کاران ارتباط برقرار کند. بنابراین از نظر حسن حنفی اسلام مستنیر الگویی آرمانی است که مبتنی بر میراث مشترک اکثریت بوده و جامعه را از دوره‌ای به دوره دیگر گذر می‌دهد. اسلام مستنیر، زمینه و رهیافتی سهل و مستقیم برای یهودیت و مسیحیت و پیروان آنها فراهم می‌کند تا سهل‌الوصول‌ترین شناخت را حاصل کند. در اسلام مستنیر سلطه، مبتنی بر بیعت مردم و شورای مردمی است. از آرمان‌های این اسلام برقراری عدالت اجتماعی است. از آغاز پیدایش، اسلام دین عقل، حریت، فردیت، طبیعت، انسانیت و پیشرفت و آن چیزی بوده است که بعدها در غرب تحت عنوان فلسفه روشنگری معروف شد.^۱

مکتب اعتزال نمونه مهمی از حضور جریان اندیشه در طول تاریخ اسلام است؛ جایی که تلفیق میان دو اصل بنیادین توحید و عدل و رابطه همیشگی آنها با یکدیگر برقرار می‌شود. این پایان ماجرا نیست؛ صحبت از عدل و عدالتی است که با دو اصل مهم دیگر یعنی آزادی و عقل گره خورده است. این عقل آزاداندیش است که می‌کوشد تا به فهم و تأویل برسد. پس اختیار انسانی است که تکلیف‌ساز است. بدین ترتیب میان تمام قراردادهای اجتماعی این عقلانیت است که حاکم می‌شود و پذیرش حکومت نیز با عقلانیت صورت می‌پذیرد. اگر دین این رویکرد عقلانی را در برداشته باشد، نقاط مشترک فراوانی با فلسفه خواهد داشت. توجه قرآن به

۱. حسن حنفی، «أفق الإسلام المستنیر»، التسامح: شتاء ۱۴۲۳ق، العدد ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۲۸ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

تفکر، تعقل و تدبر حاکی از آن است که اسلام هم بر بستری عقلانی بنا شده است. حسن حنفی در این رویکرد به مشرب صوفی هم احترام می‌گذارد و ذوق صوفی را در کنار عقل فیلسوف قرار داده و غایت تلاش هر دو را رسیدن به ساحت یگانگی خداوند می‌داند.^۱

هر آنچه در تاریخ اسلام بر پایه عقل‌گرایی به پیش رفته است، در دایره اسلام مستنیر قرار می‌گیرد. استفاده از قیاس در اصول فقه که در پی برقراری رابطه و تشابه علی میان اصل و فرع است و استحسان و استصحاب که بر پایه‌ای عقلانی تعریف می‌شوند، از پاره‌های پیکره اسلام مستنیر هستند. در نهضت عربی معاصر حرکت در مسیر اسلام مستنیر استمرار یافته است. در همه جریان‌های فکری اصلاحی، لیبرال و علمی، عقل‌گرایی به صورتی روشنگرانه قابل مشاهده است. همان‌گونه که طبیعت دارای سنت‌هایی تبدیل‌ناپذیر است، اسلام نیز دارای قواعد و سنت‌هایی است که در مسیر استکمال و پیشرفت قرار دارد. این همان چیزی است که محمد عبده در «رساله التوحید» بیان کرده است. این دین اسلام است که زمینه را برای خیزشی مدنی فراهم می‌کند.^۲

نتیجه

این پژوهش به هیچ‌وجه در پی شناسایی تمام پروژه فکری حسن حنفی نبوده است؛ زیرا حجم انبوه آثار وی در حوزه‌های مختلف و نیز آگاهی‌های ویژه وی نسبت به متدولوژی‌های غربی و دانش فلسفی وی کار را برای هر پژوهشگری سخت و پیچیده می‌کند. زیرا برای شناخت نزدیک به کامل او و اندیشه‌اش تبصر در عرصه‌های فوق‌الذکر لازم است. این پژوهش سعی داشت تا به اختصار بخش‌هایی از ساحت فکر و اندیشه حسن حنفی در ارتباط با جهان اسلام را هرچند اندک نشان دهد. یکی از مهمترین پروژه‌های فکری او بر پایه مفهوم‌پردازی «التراث و التجدید» است. در واقع منظور وی از میراث داده‌های معنوی به‌یادگارمانده از تاریخ اسلام در حوزه‌های معرفتی سنتی است. وی معتقد به برخوردی تجدیدنظرطلبانه و نوگرایانه به این میراث است تا آنها امروز نیز همچون گذشته در جوامع اسلامی کاربرد داشته باشند. تغییر مقتضیات جامعه که بخش عظیمی از آنها به سبب مواجهه جامعه با غرب و فرهنگ غربی و مدرنیزاسیون

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۶۳، ۲۶۴.

بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی ۲۹

و مدرنیته به‌عنوان بخش فرهنگی مدرنیزاسیون در جامعه به وجود آمده‌اند، گرایش به این نوگرایی و امروزی‌سازی را بایسته می‌کند. در این میان علاوه بر آنکه بایست با میراث خود از معبر عقل‌گرایی و ناظر بر اندیشه تعامل داشت، از دیگرسو نیز بایست نسبت به فرهنگ غربی و آموزه‌های آن نیز با احتیاط مواجه شد. غرب که سابقه طولانی استعمارگری را با خود یدک می‌کشد، چندان تاریخ مطلوبی ندارد که بتوان بدون ملاحظه با آن وارد تعامل شد. یکی از اسباب تسهیل‌کننده استعمار در میدان فرهنگی پی گرفته شد و آن پدیده‌ای به نام شرق‌شناسی بود که در آن جوامع شرقی از مناظر گوناگون مورد بحث و بررسی مستشرقان قرار گرفتند و غربی‌ها با نگاه خویش نتایج مطالعات خود را در اختیار خود و شرق قرار دادند که در بسیاری جهات ناظر به صواب نبود. ازاین‌رو حسن حنفی به‌عنوان یک بدیل و یا آنتی‌تز ایده «غرب‌شناسی» را مطرح می‌سازد تا از این طریق بتوان غرب را به خود غرب شناساند و این امر مستلزم آشکارسازی زوایای پنهان تاریخ غرب است که خود غربی‌ها آن را از دید خارج ساخته‌اند. می‌توان حسن حنفی را یکی از مهمترین نمایندگان عقل‌گرایی جدید در جوامع اسلامی دانست که با تکیه بر میراث اسلامی از آنان با عنوان «نومعتزلیان» یاد شده است. وی به‌عنوان حلقه‌ای واسط از یک‌سو میراث‌دار جریان اصلاحی و نوگرایانه‌ای است که در جوامع اسلامی رخ داد و از دیگرسو به‌عنوان آغازگر مسیری جدید پیش روی عقل‌گرایان جانشین خود است که تا حدود زیادی مسیر را برای آنان تسهیل و فراهم کرد. لزوم شناخت وی و اندیشه‌های او به سبب مشترک بودن سرگذشت تاریخی جوامع اسلامی برای جامعه ما نیز غیرقابل انکار است.

۳۰ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

فهرست منابع و مآخذ

- آقاجانی، نصرالله، «غرب‌شناسی وارونه: نقدی بر غرب‌شناسی حسن حنفی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱، ص ۹۲ و ۹۳.
- پیشوایی، مهدی، «تجدید نظر در فکر دینی»، مصاحبه با حسن حنفی، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، ۱۳۷۵ ش، سال ۳۶، ش ۴.
- حرب، علی، «حسن حنفی مستغرباً»، منبر الحوار: صیف ۱۹۹۳ م، العدد ۲۹.
- حنفی، حسن، «از نقد سند تا نقد متن (۳)»، ترجمه سید محمد حسین روحانی، علوم حدیث: پاییز ۱۳۷۹، شماره ۱۷، صص ۲ و ۳.
- حنفی، حسن، «أفق الإسلام المستتیر»، التسامح: شتاء ۱۴۲۳ق، العدد ۱.
- حنفی، حسن، «التاریخ والوعی بالتاریخ»، التسامح، صیف ۱۴۲۴، العدد ۳.
- حنفی، حسن، قضایا معاصره فی الفكر الغربی المعاصر، بیروت: الموسسۃ الجامعیۃ للدراسات و النشر، ۱۹۸۲ م.
- سالم، احمد محمد، الإسلام العقلانی تجدید الفكر الدینی عند أمين الخولی، القاهرة: رؤیه للنشر و التوزیع، ۲۰۰۹ م.
- ظریفیان، غلامرضا؛ سیده لیلا تقوی سنگدهی، «بررسی تطبیقی آرای سید جمال الدین اسدآبادی و حسن حنفی درباره غرب»، جستارهای تاریخی: بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره ۱.
- عماره، محمد؛ «نقد کتب: التراث و التجدید، حسن حنفی»، المسلم المعاصر، محرم، صفر و ربیع الاول، ۱۴۱۶ق، العدد ۷۷، ص ۲۰۹-۲۱۸.
- غروی، سعیده، «معرفی معتزلیان معاصر»؛ حکمت سینوی، بهار و تابستان ۱۳۸۳، شماره ۲۴ و ۲۵.
- گفتگوی حسن حنفی و محمدرضا وصفی، «اندیشه اسلامی: سنت و دکتین توسعه»، خردنامه همشهری، خرداد و تیر ۱۳۸۸ ش، شماره ۳۰ و ۳۱.
- گلی، جواد، حسن یوسفیان، «جریان‌شناسی نومعتزله»، معرفت کلامی: پاییز ۱۳۸۹، شماره ۳.
- مرشدی‌زاد، علی، «حسن حنفی، زندگی، آثار و دیدگاه‌ها»، رهیافت انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۲، ص ۵۱، ۵۲.
- نجدی، ندیم، أثر الاستشراق فی الفكر العربی المعاصر عند إدوارد سعید، حسن حنفی، عبدالله العروی، بیروت: دار الفارابی، ط ۱، ۲۰۰۵ م.
- وصفی، محمدرضا، نومعتزلیان، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷.